

مقدمه مؤلف

تاریخ بشریت انسان‌های وارسته‌ای را معرفی می‌کند که همگان از آنان به نیکی یاد می‌کنند؛ نزد خدا عزیز و پیش خلق خدا محترمند و مردم جز به خیر و نیکی از آنان یاد نمی‌کنند. گرچه همه آنان به طور یکسان نزد مردم دارای ارج و قرب نیستند، اما وجه مشترک همه آنان خدمتی است که به بشریت کرده‌اند، بدون آن‌که از مردم عصر و زمان خود بهره‌ای برده یا آنان را به خدمت گرفته باشند. در کارنامه زندگی آنان جز ایشار و فداکاری در راه انسانیت به چشم نمی‌خورد. پیامبران و اولیای الهی از جمله این انسان‌ها هستند. هر چند آن‌ها در عصر و زمان خویش به خاطر آن که منافع نامشروع زورگویان و مستکبران را به خطر انداختند، مورد بغض و کینه قرار گرفته و انواع آزارها و اذیت‌ها را متحمل شدند، اما تاریخ بشریت از آنان به نیکی یاد می‌کند؛ زیرا آنان در حالی که می‌توانستند مثل بسیاری از انسان‌ها در رفاه و آسودگی کامل زندگی کنند یا مانند سلاطین با رسیدن به قدرت تنها به فکر منافع خود باشند، چون «مشعلی فروزان» بشریت را در تاریکی‌ها هدایت کردند و چون شمعی

سوختند و به جامعه خویش روشنایی بخشیدند. انسان‌هایی که خداوند از آفرینش آن‌ها به خود تبریک می‌گوید و نزد ملکوتیان به خود می‌بالد:

﴿فَتَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾^۱

به راستی راز این نیکنامی در میان زمینیان و آسمانیان چیست؟ شناخت حقیقت و جایگاه خود و عمل به وظیفه بندگی خدا. آنان خود را بنده و مخلوق خدا می‌دانستند و بنده خدا تسلیم اوامر خدا و خدمتگزار خلق خدا است.

آنان که در دنیا دچار توهم قدرتمندی، ثروتمندی و دانایی شدند و به جای بندگی به فکر خدایی کردن افتادند، هم بر خالق خویش طغیان کردند و هم مخلوقات و بندگان خدا را به استخدام و بردگی گرفتند و به چیزی جز خودشان نیندیشیدند. عامل اساسی این رفتار، «خودمحوری» به جای «خدمت‌محوری» بود. اگر انسان نداند که در نظام هستی چه موقعیت و جایگاهی دارد و نسبت او با خالق هستی، مخلوقات دیگر، و انسان‌هایی مانند خود و هزاران پدیده دیگر چیست، نمی‌تواند نقشی را که در آفرینش برای او تعریف شده است، ایفا کند.

پیامبران از جانب خدا برانگیخته شدند تا به این پرسش‌ها پاسخ دهند، نسبت انسان را در جهان آفرینش به او نشان دهند، تکالیف او را به او گوشزد نمایند و به او بفهمانند که خدایی کردن شایسته وجود مطلق است که همه صفات جمال و جلال در او جمع است، نه زیبنده موجود ضعیفی که هستی‌اش عاریتی و بقایش نیز عارضی است. پیامبران الهی

آمدند تا به انسان یادآور شوند که خداوند در میان مخلوقاتش او را برگزیده و همه نعمت‌هایش را برای رشد و تعالی اخلاقی و معنوی او مهیا کرده است، پس شرط عقل آن است که انسان از این نعمت‌ها به بهترین وجه و در راستای کمال انسانی خود و دیگران استفاده کند.

ثروت، شهرت، موقعیت و ریاست، همه و همه برای آن است که در خدمت انسان باشد و وسیله‌ای برای کمال او باشد. مقام انسان والاتر از آن است که خدمتگزار موجوداتی باشد که برای او آفریده شده و از خود ارزش و اعتباری ندارند.

امام خمینی انسانی بود که به گوهر گرانبهای وجودش پی برد و عمرش را در راه پرورش آن سپری کرد و با مجاهدت علمی و عملی، تهذیب و تربیت نفس و توکل به خدا به مقامات علمی، معنوی و اجتماعی رسید که بسیاری از انسان‌ها از دسترسی به آن ناتوانند.

از همین رو، در مسند تعلیم و تربیت، طلاب علوم دینی را به «خودسازی در جوانی» فرا می‌خواند و در مسند ارشاد و تبلیغ، عموم مردم را به ایمان و عمل صالح دعوت می‌کرد و در مقام هدایت و رهبری، نخبگان، مسئولان و دولت‌مردان را به مراقبت از خود در مسند قدرت و ریاست سفارش می‌نمود. مواعظ، نصایح و راهنمایی‌های او توانست ملتی را از زیر چکمه استبدادگران و استعمارپیشگان برهاند و نظام پوسیده سلطنتی را در این مملکت برچیند و نظام دینی جمهوری اسلامی را جایگزین آن کند و الگوی شایسته‌ای برای ملل مسلمان و مستضعف عالم شود.

بدون شک در میراث بجای مانده از آن رهبر الهی «گوهرهای ارزشمندی» برای گوهرشناسان وجود دارد که شناسایی و برگرفتن آنها می‌تواند زینت جان‌های مشتاق باشد. در این نوشتار، سعی ما بر آن است که به بررسی دو مقوله «جاه و شهرت» و «مقام و ریاست» پردازیم و ضمن بیان حقیقت آنها، عشق و علاقه به جاه و مقام، ریشه‌ها و پیامدهای آن را توضیح دهیم. آن‌گاه راه‌های مبارزه با وابستگی انسان به جاه و مقام را، که از مظاهر حب نفس به شمار می‌روند، به اختصار شرح دهیم. گفتنی است که محور این نوشته، بیانات، پیام‌ها، نامه‌ها، آثار و تألیفات امام راحل عظیم الشان خواهد بود.

سیدجواد ورعی

